

آهوی فلك

دکتر ابوالفضل مصفی

در شماره ۹۴ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی این دو بیت
از مخزن الاسرار نظامی گنجوی :

صیدگری بود عجب تیزبین بادیه پیمای و مراحل گزین
شیرسکی داشت که چون پو گرفت سایه خورشید بر آهو گرفت
تحت عنوان « بحث در شروح و معانی مختلف يك بیت از حکیم نظامی
گنجه‌ای » مطمح نظر آقای بهروز ثروتیان نویسنده مقاله قرار گرفته
است. در ضمن بیان مطالب مفید و آوردن نظر مرحوم وحید دستگردی
و استدرالك آقای دکتر علی اکبر شهابی ، استنباط خود را از «معنی مقصود»
در باره آن بیت آورده اند .

بکمان اینجانب ، با آشنایی به شیوه تجسم و طرز اندیشه و بیان
نظامی ، می توان یقین داشت که علاوه بر معنی مقصود و ظاهری که توجه
بوصف آن «شیرسک» است زمینه تخیلی و ایهامی مشخصی نیز در زیر
حجاب معنی ظاهری این دو بیت مستتر است .

این زمینه ایهامی از ترادف و تقابل و روابط کلمات «سک» و
«شیر» و «خورشید» و «آهو» و «سایه» و «مفاهیم بادیه پیمایی و مراحل
گزینی و سرعت» که جملگی قابل حمل بر مصطلحات نجومی است
سرچشمه می گیرد .

اگرچه استنباط معنی مقصود و مفهوم کلی و منطقی بر پایه این اشارات و ایهامات نجومی دشوار به نظر می‌رسد، ولی تقریباً تردیدی نیست که زمینه ذهنی و قبلی نظامی درین بیت، صرفنظر از «معنی مقصود» اطلاع وسیع اوست بر نجوم و مصطلحات کیهانی عصر خود و سعی او در استفاده ازین اطلاع و دیگر دانسته‌ها برای عظمت و فخامت بخشیدن بلفظ و معنی شعر و کشاندن خواننده با صراحت یا ایهام یا اشاره بجهان معانی و مفاهیم گوناگون و مشغول ساختن هر چه بیشتر او. چنانکه شاعران معاصر وی، یعنی گویندگان دوره سلجوقی نیز مخصوصاً انوری و خاقانی کم و بیش ازین مایه برخوردار بوده و ازین شیوه پیروی میکرده‌اند. بنابراین، تشریح کیفیت مناسبات ایهامی و نجومی مذکور که زمینه ذهنی و پهنه تخیل نظامی را نشان می‌دهد خالی از فایده نیست، بلکه مکمل معنی مقصود و متمم مفهوم اصلی و شارح تجسم و تخیلی کلی گوینده و روشنگر تار و پود ظاهر و باطن و کاشف مفاهیم ایهامی و فرعی شعر او خواهد بود.

رابطه ایهامی میان «شیر» و «سک» و «آهو» و «خورشید» و نیز سرعت و حدت هر یک، در بیت نظامی موقعی کشف می‌شود که به صور جانوری آنها نه تنها در زمین بلکه در آسمان نیز توجه شود:

۱- «سک» یا «شیرسک» در بیت دوم به ایهام یادآور صورت «عوا» است که آنرا سماک رامح و منزل سیزدهم ماه و از صور منطقه البروج گفته‌اند و بر صد قدیم دارای ۳۲ الی ۵۴ کوب می‌باشد و بهمراهی سماک اعزل از صور عذرا یا سنبله در دو ساق اسد یا شیر قرار گرفته‌اند. همین شاعر در وصف شب و ستارگان گفته است:

عوا ز سماك هيچ شمشير تازی سگ خویش رانده بر شیر
 (لیلی و مجنون، مصحح وحید دستگردی، ص ۱۶۵)
 که مراد او از «سماک هیچ شمشیر» همان سماک اعزل و «تازی سگ»
 یادآور نام دیگر صورت عوا یا «کلب النباح» است.
 خاقانی هم نام عوا و مناسبت آنرا با شیر و دیگر صور مقارن
 آن آورده و می گوید:

شیر هشیار ازسگ وحشت فزا بر تافت روی

نور جبهه شور عوا بر نتابد بیش ازین
 (دیوان ص ۱۴۲، مصحح عبدالرسولی)

و در موارد دیگر نیز بدین باور قدیمی که سگها در شبهای مقرر، بهنگام
 بودن ماه در منازل: «جبهه» و «صرفه» و «عوا» یعنی شبهای دهم تا
 چهاردهم و حالت بدر، عوعو میکنند اشاره میکند:

خصم سگدل ز حسد نالد چون جبهت ماه

نور بی صرفه دهد و عوع عوا شنوند^۳
 (دیوان ۱۰۵)

ماه سی روزه به از چارده شب که نه سگ نه عسش نشناسد
 (دیوان ۷۵۹)

گر برنگ جامه عیبت کرد جاهل باک نیست

تابش مه را ز بانگ سگ کجا خیزد زبان
 (دیوان ۳۳۳)

- ۱- جبهه منزل دهم ماه است و چهار ستاره است بر گردن و سینه شیر و آنرا
 بفارسی پیشانی شیر و بفرنگی نیز از لفظ عربی آن **Algibha** گرفته شده.
- ۲- صرفه را دم شیر هم گفته اند (التفهیم ص ۱۱۰).
- ۳- در مناسبت صرفه و عوا خاقانی باز هم گفته است:
 بی صرفه در تنور کن آن زر صرف را کو شمله‌ها بصرفه و عوا بر افکند
 (دیوان ۱۴۲)

سید حسن غزنوی را هم به نور پاشی ماه و پارس سگان که اقتضای طبع هر يك است اشارتی است :

مه نور میفشاند و سگ بانگ میکند

مه را چه جور خاصیت سگ چنان فتاد

(دیوان باهتنام مدرس رضوی ص ۳۲)

در مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی هم این مضمون دیده میشود و بموقع ماه در عو^ا و سماك نیز اشاره رفته است :

در شب مهتاب مه را بر سماك از سگان و وعوع ایشان چه باك

(دفتر اول ص ۱۱۴)

مه فشانند نور و سگ عوعو کند هر کسی بر خلقت خود خو کند

(دفتر دوم ص ۵۵)

کمال‌الدین اسمعیل نیز در نعت رسول (ص) و اشاره بشق القمر و شکافتن صورت آن حضرت بوسیله سگان که کفتار و جاهلان بودند بمناسبت سگ و ماه توجه کرده است :

روی مه بشکافتی این بود جرم

کان سگان بشکافتند آن روی چون ماه ترا

(دیوان چاپ بمبئی ص ۲۳۸)

مولانا عبدالرحمن جامی نیز مضمون سگ و ماه را به شعر خود راه داده است :

ز آسمان مه همی دهد پرتو بر زمین سگ همی کند عوعو

(سجده الابرار ص ۲۳۰)

۲- مناسبت ایهامی شیر و خورشید در بیت نظامی بدینگونه است است که شیر یا برج اسد در منطقه البروج «خانه» یا بیت خورشید است و خورشید «کدخدا» یا صاحب آن بیت . خاقانی نیز با توجه باین تصور

«دهان ضیغم» یا برج اسد را «عشر تکده» خورشید نام داده و خطاب به آفتاب گوید:

ای شحنه شش جهات عالم در چار دری و هفت طارم^۱
نیرو ده تست ناف خرچنگک^۲ عشر تگه تو دهان ضیغم
(دیوان ص ۲۷۰)

و باز هم بموقع شیر در برج اسد توجه کرده گوید:
شمس نزد اسد رود مادام روح سوی جسدرود هموار
(دیوان ۲۰۷)

و در يك حکم نجومی که از نوع «ملحمه»^۳ است گوید:
خورشید اسد سوار یابم بهرام زحل سنان به بینم
(دیوان ۲۸۴)

و در وصف خنجر ممدوح خود گفته است:

حلی گردن خورشید و طوق جید اسد

ز عکس خنجر هر یخ فام او خیزد
(دیوان ۵۶۱)

و درمانند کردن «دم شیر» که نام فارسی «صرفه» منزل دوازدهم ماه است و موقع آن در برج شیر و بردنب آنست به پرچم، و تشبیه آفتاب به طاسک خنک و اشقر ممدوح بمناسبت شیر و آفتاب بدینگونه اشاره میکنند:

۱- مقصود از شش در، جهات سته و از چار در، چارسوی یا چار جهت و از هفت طارم هفت فلک است.

۲- ناف خرچنگک وسط برج سرطان مطابق پانزدهم تیر ماه است که قوت و اثر خورشید در آن رو بفزونی میرود.

۳- ملحمه، مفرد ملاحم، پیشگوئیهای منظوم یا چکامه‌های پیشگویی را گویند (رجوع شود به احکام نجومی در شاهنامه. نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره ۹۴ ص ۲۲۴).

آن نگویم کز «دم شیر» فلک وز آفتاب

پرچم و طاسش برای خنک و اشقر ساختند

(دیوان ص ۱۲۳)

و در وصف می نیز مناسبت شیر و آفتاب را آورده است :

آفتاب از سوار شد بر شیر هست می شیر آفتاب سوار

(دیوان ص ۲۰۰)

انوری نیز بموقع خورشید در برج اسد، بعد از آنکه به کدخدایی

مریخ در برج عقرب اشاره میکند توجه دارد و گوید :

تیغ مریخ در دم عقرب تخت جمشید بر سر ضرام^۱

(دیوان چاپ سنگی تبریز ص ۱۵۰)

«آفتاب شیر سوار» در شعر خواجوی کرمانی اشاره دیگری است

به مناسبت نجومی خورشید و شیر :

اگر بقله بر آبی و برفرازی تیغ

در او فتد ز کمر آفتاب شیر سوار

(دیوان باهتمام احمد سهیلی ص ۵۸۹)

و مناسبت صورت شیر و خورشید در نشانه دولتی کشور ما نیز دارای

يك اصل نجومی است که تاریخ و چگونگی پیدا شدن هر يك و ترکیب

آندو با یکدیگر و اضافه شمیر به آن دو، بحث جداگانه می خواهد.

۳- مناسبت ایهامی «خورشید» و «آهو» ناشی از تعبیری است که برای

۱- حمل و عقرب دو خانه مریخند. توضیح بیشتر آن که در نجوم قدیم

برای خورشید و ماه هر يك، يك خانه منظور کرده اند اسد را خانه آفتاب و سرطان

را خانه ماه و برای پنج سیاره دیگر جدی و دو خانه کیوان و قوس و حوت خانه مشتری

حمل و عقرب خانه مریخ و ثور و میزان خانه زهره و جوزا و سنبله خانه عطارد

قرار داده شده و هر يك را در آن خانهها «کدخدا» نام داده اند.

خورشید دروازه «آهو» و «غزاله» دیده میشود و در شعر آمده است. این تعبیر به اشکال: آهوی خاوری^۱ و آهوی خشن^۲ و آهوی شیرافکن^۳ و نیز آهوی زرین و آهوی دشت خاوران و آهوی شیرگیر و آهوی فلک و غزاله و غزاله خورشید در نظم چند تن از گویندگان و در برخی از فرهنگها در معنی آفتاب یا کنایه از آن دیده میشود و توجهی که بسرعت ظاهر و محسوس آفتاب در آسمان بوده نیز در این تشبیه و تعبیر دخالت داشته است و اغلب بهنگام دادن این حالت بخورشید بموقع آن در «شیر» و مناسبت آندو بایکدیگر اشاره رفته است. خاقانی در وصف آفتاب و صبح گوید:

آن آهوی زرین بین در شیر وطن گاهش

کورا سرو سیمین هر بار پدید آید
(دیوان ص ۴۷۹)

مه چون سرو آهو بنمود کنون، در پی

آهوی فلک را هم آثار پدید آید
(دیوان ص ۴۷۹)

یعنی چون ماه هلال خود را که همچون شاخ آهو بود نشان داد، در پی آن آهوی فلک که خورشید باشد بر آمدن خود را اعلام نمود. سلمان ساوجی عکس این حالت یعنی فرو رفتن آهوی خاوری یا خورشید و بر آمدن هلال ماه را در شام توصیف میکند و پیداست که بشعر خاقانی چشم داشته است:

در حدود باختر آهوی دشت خاوران

چون فرو شد در هوا شاخ غزال آمد پدید
(دیوان باهتمام رشید یاسمی ص ۲۲۱)

۱- برهان قاطع - لغت نامه .

۲- برهان قاطع . ۳- برهان قاطع .

آهوی شیرگیر ، تعبیر دیگری است از وضع نجومی خورشید در برج اسد . خواجوگوید :

بت عالم فروز شرقی را آهوی شیرگیر شد سیاف
(دیوان ۶۹)

غزاله به معنی آهو نام دیگر خورشید است بهنگام طلوع وی و درین وقت آنرا غزالة الضحی نیز گفته اند . این اصطلاح در شعر ائیرالدین اخسیکتی و حافظ دیده شده است . ائیرالدین در تحویل سال از حوت به حمل و وصف بهار و باغ و دگرگونی طبیعت، از خورشید با ترکیب «قافله شیر» و غزاله یاد کرده گوید :

تا قافله شیر ز ماهی بحمل شد
در باغ صبا صانع چالاک عمل شد
در دست پلنگینه شب از نور غزاله
هر جا که غزالیست سراینده غزل شد
(دیوان ۱۱۷)

حافظ ، در غزلی بمدح شاه منصور بن امیر مبارزالدین آل مظفر، بموقع خورشید در اسد با ترکیب «خورشید شیرگیر» و با نوعی ایهام ، در نام «غزاله» اشاره می کند :

آن شاه تند حمله که خورشید شیرگیر

پیشش بروز معرکه کمتر غزاله بود
(حافظ قزوینی، غزل ۲۱۳)

و در بیتی از غزل دیگر نیز با ذکر «خورشید» و «غزاله» و «آهو» مناسبت میان آنها را یادآور میشود :

شود غزاله خورشید صید لاغر من

گر آهوایی چو تو یکدم شکار من باشی

(غزل ۳۵۷)

مناسبت دیگر خورشید و آهو، سرعت آنهاست. آهو مظهر زیبایی و چالاکیست و خورشید در شعر فارسی نمودار حدت و سرعت و شکوه است. ظهیر فاریابی گوید:

در مدت عمر نارسیده خورشید دواسبه در غبارت

(دیوان باهتنام هاشم رضی ص ۱۵۵)

و حافظ نیز با صفت «گرم رو»، در شعر خود از آفتاب یاد میکند:

عکس خوی بر عارضش بین کآفتاب گرم رو

در هوای آن عرق تاهست هر روزش تبست

(غزل ۳۱)

هم او این صفت را برای کمیت اشک گلگون خویش که مضمراً

آنها بخورشید مانند کرده می آورد:

گر کمیت اشک گلگونم نبودی گرم رو

کی شدی روشن بگیتی راز پنهانم چو شمع

(غزل ۲۹۲)

چنانکه در آغاز این مقال گفتیم قصد ما از این بحث، که تاحدی

به درازا کشید، این بود که زمینه ذهنی و عناصر تجسمات نظامی را

بازگو کنیم و رنگ و بوی مرغزار نامتناهی تخیل و ایهام را که در ورای

مرز محدود «معنی مقصود» گسترده است آشکار سازیم.

ناگفته پیداست که ارزش نهائی شعر منظور و ظرفیت غائی آن

تنها از پرتو مشارکت هر دو جنبه یعنی معنی مقصود و اشارات ایهامی قابل تحصیل است . به عبارت دیگر گوینده توانا با تلفیق عناصر آشکار جهان سفلی و اشباح خیال انگیز عالم علوی صحیفه‌ای آراسته که در سوی زیرین آن شیر سگی بر آهو می‌تازد و چنان تندپوی است که در نخستین لحظه حرکت آهو را درمی‌یابد و بین نور خورشید و پشت آهو حایل می‌شود بلکه سرعتی دارد که بر اثر جهش او آفتاب فرصت باز کشیدن انوار خود را از پشت آهو ندارد و نور خورشید را بر آهو می‌گیرد، و در سوی زیرین در مزرع سبز فلک میان شیر هشیار و آهوی دشت خاوران و سگ وحشت فزا ماجرای دیگری می‌رود، ولی تردید نباید داشت که از پیوند این دو صحنه و دو جنبه، مفهومی شاعرانه‌تر و قوی‌تر می‌زاید و این خاکیان برای افزایش سرعت و شدت و جلال و جمال خود از شکوه خیال انگیز آن افلاکیان بهره برمیگیرند .